

بررسی ساخت‌های گوناگون «کان»ی ناقصه در قرآن و نقد دیدگاه مترجمان در برابری فارسی آن

محمد رضا حاجی اسماعیلی*

دانشیار دانشگاه اصفهان

رضا شکرانی

استادیار دانشگاه اصفهان

زهره کیانی

دانشجوی کارشناسی ارشد

(۷۶-۵۹)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۰۲/۰۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۰۷/۱۴

چکیده

فعل ناقص «کان» و مشتقات آن با ساخت‌های مختلف، هزار و چهار صد و پنجاه بار در قرآن ذکر شده؛ از این رو بایسته است تا مترجمان قرآن با عنایت به سیاق این فعل و ویژگی‌های آن، ترجمه‌ای که نزدیک به مدلول متن عربی قرآن باشد، ارائه دهند. از ساخت‌های پرکاربرد این واژه در قرآن، می‌توان به «کان» در سیاق جمله شرطیه و جمله صله و مواردی که خبر «کان»، صفت مشبیه یا صیغه مبالغه است، اشاره نمود که باعث شده مترجمان قرآن از فعل «کان» ترجمه‌های گوناگونی ارائه داده، نحویان نیز در تحلیل نحوی این ساخت‌ها، متفاوت سخن بگویند. این پژوهش با تحلیل نحوی این ساخت‌ها و تحلیل برابری آن‌ها در فارسی، برخی از ترجمه‌های قرآن را واریسی و به ارائه ترجمه‌ای یکدست و مبتنی بر تحلیل‌های انجام یافته از آن‌ها همت گمارده است. نتیجه آن که ترجمه جمله‌هایی که فعل «کان» در آن با «لو» شرطیه همراه است با جمله‌هایی که همین فعل با «إن» شرطیه آمده، متفاوت است و در ساختاری که قبل از کان و اسم و خبر آن، «ما» آمده، باید آن را موصوله ترجمه کرد نه مصدریه.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، ترجمه، نحو عربی، «کان»، دستور فارسی.

* پست الکترونیکی نویسنده مسؤول: m.hajis1@yahoo.com

۱- مقدمه

«کان» و ساخت‌های دیگر آن، از افعال ناقصه‌ای است که بدون هیچ شرطی بر مبتدا و خبر وارد شده، مبتدا را به عنوان اسم خود، مرفوع و خبر را که پیش از این مرفوع بوده، منصوب می‌گرداند. کان را ناقصه گویند؛ زیرا علاوه بر فاعل به خبر نیز نیاز دارد؛ مانند: «کان عبدالله أخاک» که نمی‌توان تنها به ذکر اسم (عبدالله)، اکتفا نمود (حسن، ۱۳۸۶: ۴۹۸/۱). در این پژوهش، ساخت‌های نحوی «کان» با توجه به خبر آن، بررسی و دسته‌بندی گردیده، سپس با استفاده از منابع نحوی و تفسیری و مهمتر از همه سیاق، معنای «کان» در ساخت‌های مختلف تبیین و در مواردی نیز این ساخت‌ها تحلیل نحوی شده است. در بررسی معادل فارسی ساخت‌ها، ۱۱ ترجمه در نرم افزار جامع التفاسیر نور، بررسی، مقایسه و نقد گردیده است؛ البته برای نیل به این منظور، مطالعه منابع دستور زبان فارسی جهت دستیابی به ترجمه‌ای برابر برای هر یک از این ساخت‌ها، ضروری می‌نمود. در ادامه با استفاده از روش پیش گفته، چند ساخت پرکاربرد «کان» در سیاق جمله شرطیه و جمله صله و مواردی که خبر آن صفت مشببه یا صیغه مبالغه است، بررسی گردید؛ زیرا افزون بر وجود اختلاف درباره تحلیل نحوی این ساخت‌ها، چگونگی ترجمه آن‌ها نیز محل اختلاف است. از این‌رو ابتدا به ساخت شرط، سپس ساخت صله موصول و در پایان به مسندهایی که به صورت صفت مشببه و صیغه مبالغه آمده، اشاره شده است.

۲- بررسی انواع ساخت‌های شرطی همراه با «کان»:

جمله‌های شرطی گاهی با «إن» و گاه با «لو»، شرطی شده‌اند و تفاوت آن‌ها در این است که «إن» زمان جمله را به مستقبل و «لو» به ماضی تبدیل می‌کند. در همه آیات این بخش، «کان» به مثابه فعل کمکی است که به ساخت مضارع اخباری، مضارع التزامی و ماضی استمراری کمک می‌کند، این نمونه‌ها عبارتند از:

الف) **إن شرطیه + کان + اسم + فعل مضارع به عنوان مسند:** در ۱۰ آیه از قرآن، «إن» شرطیه بر سر «کان» ای داخل شده که مسند آن فعل مضارع است، از این رو «کان» در این آیات، فعل کمکی است که در ساخت ماضی استمراری به مسندش کمک می‌کند.

این در حالی است که حرف شرط، زمان گذشته فعل را از آن سلب نموده و آن را به مضارع تبدیل کرده و استمرار فعل همچنان باقی است؛ از این روی باید آن را به صورت مضارع اخباری ترجمه کرد، اما از آن جا که در زبان فارسی «هرگاه مفاهیمی مانند آرزو، تردید، احتمال و شرط در جمله باشد، وجه فعل، التزامی می‌شود» (مشکوة الدینی، ۱۳۸۲: ۵۷)، افعال این آیات نیز در حین ترجمه به فارسی، به صورت مضارع التزامی درمی‌آید. برای نمونه ترجمه یک آیه بررسی می‌شود.

۱. ﴿وَ أَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (بقره/۱۸۴)، با این که اصل در جمله‌های شرطی - چه در فارسی و چه در عربی- تقدم شرط بر جزاست، اما گاه در عربی جزا بر شرط مقدم شده و این، دال بر تأکید است. ولی باید دقت نمود که این تأکید، قابل انتقال به زبان فارسی نیست، از این رو غالباً در ترجمه جمله‌های شرطی از عربی به فارسی، شرط بر جزا مقدم می‌شود؛ هر چند شرط مؤخر باشد و جزا غالباً در جمله موجود است و نیاز به تقدیر آن نیست. البته نحویان در چنین حالاتی جزای شرط را مقدر و به لحاظ معنایی، همان عبارتی می‌دانند که قبل از جمله شرط آمده است، اما به نظر می‌رسد جزای شرط نه تنها به لحاظ معنایی که از نظر لفظی نیز همان عبارت مقدم بر شرط است و نیاز به تقدیر آن نیست (ابن عطیة الاندلسی، ۱۴۲۲: ۱۷۹/۱). وجود آیات بسیاری که در آن‌ها جزا بر شرط مقدم شده، بیانگر این است که تقدم جزا بر شرط جایز است؛ هر چند نحویان آن را جایز ندانسته‌اند. از این رو در این آیات که شرط بر جزا مقدم است، «کان» و خبر آن بصورت ماضی استمراری یا مضارع التزامی ترجمه می‌شود؛ مانند: «اگر بدانید روزه گرفتن برای شما بهتر است» یا «اگر می‌دانستید روزه گرفتن برای شما بهتر است» البته در دستور زبان فارسی، ماضی استمراری در معنای مضارع التزامی نیز کاربرد دارد. وقتی گفته می‌شود: اگر می‌دانستید روزه گرفتن برای شما بهتر است یعنی بدانید که بهتر است. عباس حسن می‌نویسد: بعد از ادوات شرط جازم، چنانچه فعل شرط و جواب آن، ماضی یا مضارع باشند، مضارع ترجمه می‌شوند (حسن، ۱۳۸۶: ۳۹۶/۴).

بنابراین از آنجا که در فارسی، ماضی استمراری در معنای مضارع التزامی کاربرد

دارد و در دستور عربی نیز فعل شرط و جواب شرط مجزوم، مضارع ترجمه می‌شود، بهتر است «کان» به همراه مسندش در جمله‌های شرطی به صورت مضارع التزامی ترجمه گردد. اما در همین سیاق، نمی‌توان آیاتی را که با «لو» شرطیه آمده، به شکل مضارع التزامی ترجمه نمود؛ در حالی که ترجمه آن به ماضی استمراری ممکن است.

ب) **لو شرطیه + کان + اسم + فعل مضارع به عنوان مسند:** نحویان «لو» را حرف شرط مختص ماضی می‌دانند که حتی اگر پس از آن فعل مضارع بیاید، به معنای ماضی است؛ مانند «لَوْ يَفِي كَفَى» اگر وفا کرده بود، کافی بود. از انواع معانی «لو» در زبان عربی می‌توان به این موارد اشاره نمود: ۱. امتناعیه مانند: «لَوْ جَاءَنِي زَيْدٌ لَأَكْرَمْتُهُ». ۲. تمنی که جواب آن مقرون به فاء و منصوب است؛ مانند: «لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (شعراء/۱۰۲) درباره این «لو» گفته شده که جواب آن منصوب است؛ همانگونه که بعد از لیت، فعل منصوب می‌آید؛ مانند «يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا» (نساء/۷۳) اما نحویان درباره این «لو» اختلاف دارند. آنگونه که ابن هشام معتقد است، این «لو» نیاز به جواب ندارد، اما گاهی جوابی برای آن می‌آید که مثل جواب لیت، منصوب است. برخی هم آن را همان «لو» شرطیه دانسته که معنای تمنی دارد (ابن هشام ۱۳۸۶: ۲۸۳/۱).

در آیاتی که در ادامه بررسی می‌شود «لو» در دو معنای شرط و تمنی به کار رفته است. ۱. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک/۱۰) و گفتند اگر ما شنیده بودیم یا تعقل کرده بودیم در میان اهل آتش سوزان نبودیم. در این آیه نیز کاربرد فعل «کان» بر سر فعل مضارع برای بیان استمرار عدم طاعت و عدم تعقل است. در واقع عادت و شیوه آنان در دنیا چنین است؛ پس بهترین معادل برای این ساخت و زمان فعل، ماضی استمراری است، اما برخی از مترجمان، زمان هر دو فعل یا یکی از آن دو را ماضی بعید آورده‌اند. طبری، معزی و ترجمه قرن ۱۰ نیز «کان» را که در این ساخت، جزئی از فعل ماضی استمراری است، جداگانه ترجمه و دو فعل مضارع را به تنهایی به صورت ماضی استمراری ترجمه نموده‌اند. در ترجمه‌های کهن‌تر نیز دو فعل مورد نظر به صورت «شنیدیمی و خرد داشتیمی» آمده (نسفی، ۱۳۶۷: ۱۰۸۷/۲) که کاملاً درست است؛ زیرا در گذشته به جای «می» یا «همی» حرف «ی» در آخر فعل

اضافه می‌شد و ماضی استمراری می‌ساخت (شریعت، ۱۳۶۴: ۱۴۲).

امروزه ماضی استمراری و مضارع اخباری فعل «داشتن»، کاربرد ندارد و ماضی ساده آن به جای ماضی استمراری و برابر با ماضی استمراری دیگر فعل‌ها است؛ مانند: حسین در روستا اقامت داشت، حسین در روستا زندگی می‌کرد، هر روز سردرد داشتم، هر روز سرم درد می‌کرد (احمدی گیوی و انوری، ۱۳۷۰: ۴۴)؛ پس ماضی ساده «داشتن» در حکم ماضی استمراری آن است و ماضی استمراری دال بر تکرار و مداومت بر انجام کاری است و دیگر نیاز به استفاده از قید «همواره» نیست؛ چنان‌که رضایی در ترجمه خود از این قید، استفاده کرده است.

ترجمه رضایی: و گویند: اگر (بر فرض ما) همواره گوش شنوا داشتیم یا خردورزی می‌کردیم، در میان اهل شعله فروزان (آتش) نبودیم.

ترجمه پیشنهادی: و می‌گویند: اگر ما [سخنان آنان را] می‌شنیدیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

۲. / ﴿قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (مؤمنون/ ۱۱۴)

نحویان «لو» را در این آیه، شرطیه امتناعیه دانسته‌اند. علامه طباطبایی می‌نویسد: «بعضی از مفسران کلمه «لو» را در این آیه، شرطیه و جمله را فعل شرط گرفته و جزای آن را محذوف دانسته و آن‌گاه در تصحیح این فرضیه نظریاتی داده‌اند که ذوق سلیم به هیچ وجه آن را نمی‌پسندد و اصولاً شرطیه بودن کلمه مذکور از سیاق آیه بعید است» (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۰۴/۱۵)؛ در حالیکه اگر «لو» در مفهوم تمنی باشد، معنای آیه صریح و روشن بوده و نیاز به تقدیر هم نیست و «کان» با مسندش به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

ترجمه پیشنهادی: (خداوند) می‌گوید: کاش شما [در دنیا] می‌دانستید که جز (زمان) اندکی [در قبر] درنگ نمی‌کنید.

از دیگر آیاتی که در این سیاق، می‌توان به آن اشاره نمود، دو آیه: ۱. / ﴿وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ

أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾ (یونس/ ۴۱)، ۲. / ﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمَ الْغَيْبِ لَاسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ﴾

(اعراف/ ۱۸۸) است.

در این جمله‌های شرطی به دلیل سیاق شرط، فعل کان از زمان گذشته به مضارع تبدیل شده؛ از این رو در همه این آیات چنان که پیش از این گذشت، می‌توان «کان» را همراه با مسندش به صورت مضارع التزامی ترجمه کرد؛ به ویژه که بر اساس دیدگاه نویسنده النحوالوافی، شرط و جزا هر دو تبدیل به مضارع می‌شود. مثلاً آیه / **﴿وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبَ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ﴾** (اعراف/۱۸۸) چنین ترجمه می‌شود: اگر غیب بدانم قطعاً خیر بیشتری می‌اندوزم. اگر امثال این آیه را هم بتوان به صورت مضارع ترجمه کرد، ترجمه آیه ... / **﴿فَلَمَّا خَرَّ تَبَيَّنَتِ الْجِنَّ أَنْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ الْغَيْبَ مَا لَبِثُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهِينِ﴾** / (سبأ/۱۴) به صورت مضارع، امکان پذیر نیست؛ زیرا موضوع کاملاً مربوط به زمان گذشته است؛ ضمن این که در این آیه و برخی آیات دیگر، «لو» حرف امتناع است. برخی از ترجمه‌های آیه چنین است:

صفا زاده: اگر [آنچنانکه عوام باور دارند] آنها از علم غیب نصیبی داشتند در آن عذاب خوار کننده عملگی باقی نمی‌ماندند [به محض خبر، دست از کار می‌کشیدند].

معزی: اگر می‌دانستند ناپیدا را، نمی‌ماندند در عذابی خوارکننده.

رضایی: دانستند که اگر (بر فرض) همواره (آنچه از حسن) پوشیده، را می‌دانستند در مجازات (کارهای) خوارکننده درنگ نمی‌کردند.

فولادوند: اگر غیب می‌دانستند، در آن عذاب خفت‌آور [باقی] نمی‌ماندند.

ترجمه درست آیه چنین است: اگر غیب می‌دانستند در عذاب خفت بار نمی‌ماندند یعنی ندانستند و در عذاب ماندند. در فارسی نیز هرگاه جمله شرطی بیانگر فرض تحقق نیافته (غیرواقعی) باشد هر دو فعل شرط و جزا به صورت ماضی استمراری خواهد بود؛ مانند: اگر صبر می‌کردم او با تضرع به پای من می‌افتاد (لازار، ۱۳۸۴: ۲۷۸).

پس یا باید همه آیات با «إن» و «لو» را یکدست ترجمه کرد یا آنها را از هم تفکیک نمود و معتقد شد که باید آیتی را که با «إن» شرطیه آمده به صورت مضارع التزامی و آیتی که با «لو» شرطیه آمده به صورت ماضی استمراری ترجمه نمود؛ زیرا نحویان «لو» را حرف شرط ماضی دانسته‌اند؛ پس یا آنچه نویسنده النحوالوافی درباره حرف «لو» بیان کرده، صادق نیست یا دست کم باید باور داشت که ترجمه «لو» امتناعیه به صورت

مضارع امکان پذیر نیست. بنابراین آیاتی که با «إن» یا «لو» غیر امتناعیه شرطی شده، به صورت مضارع التزامی و آیاتی که با «لو» امتناعیه آمده، به صورت ماضی استمراری ترجمه می‌شود.

۳- بررسی انواع جمله‌های صله موصول

در ۱۹۲ آیه از آیات قرآن، خبر کان، فعل مضارع و همه جمله «کان + اسم + خبری که به صورت مضارع آمده»، صله برای موصول پیش از خود است. نحویان، غالباً «ما» را در این آیات، مصدریه دانسته که همراه با عبارت پس از خود تاویل به مصدر رفته و بسته به نیاز جمله ممکن است نقش‌های متفاوتی را بپذیرد. برخی از مترجمان نیز بدلیل پیروی از نحویان در تعدادی از آیات چنین عمل نموده و عباراتی را که باید به صورت صله و موصول ترجمه شود، به صورت مصدری ترجمه کرده‌اند؛ حال آن که تفاوتی میان این آیات وجود ندارد و در تمام آنها «ما»، موصوله است نه مصدریه.

در همه آیاتی که در این بخش بررسی می‌شود، خداوند عذاب یا نعمت بهشت را مخصوص کسانی دانسته که در گذشته، پیوسته عملی را انجام داده و بر عمل خود اصرار داشته‌اند؛ از این رو برای رساندن این استمرار و زمان وقوع فعل باید جمله‌ها به ماضی استمراری ترجمه گردد نه مصدریه؛ زیرا مداومت بر عمل و زمان از آن فهمیده نمی‌شود. بنابراین همه آیات باید به صورت صله و موصول ترجمه شود نه به صورت اسمی؛ مگر این که ترجمه به صورت صله و موصول، مبهم و غیر بلیغ باشد که در این آیات چنین نمونه‌ای یافت نمی‌شود.

قلی زاده در ترجمه جمله‌های صله به صورت اسم و صفت می‌نویسد: در صفات و اسم محدودیت زمانی نیست؛ در حالی که در جمله عموماً افعال به زمان خاصی مقید است. دایره اختصاص و عمومیت اسم و صفت بسیار بیشتر از فعل است. در جمله‌های اسمیه، سخن از نسبت و اسناد است؛ در حالی که در جمله‌های فعلیه سخن اصلی وقوع فعل است. نوع بلاغت جمله‌های اسمیه و فعلیه نیز با یکدیگر تفاوت دارد (قلی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۰۵).

الف) مای موصول + کان + اسم + خبر + فاعل

۱۴۰ آیه از قرآن این گونه است که برای نمونه، ترجمه چند آیه بررسی می‌گردد.

۱. / «وَلَا تُسْئَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ» / (بقره/۱۳۴)

نسفی: شما به قیامت از کردار ایشان پرسیده نشوید.

معزی، طبری و قرن ۱۰: و پرسش نشوید از آنچه بودند، می‌کردند.

میبدی: و شما را نپرسند که ایشان چه کردند. ماضی ساده تنها بیانگر وقوع فعل و اتمام آن در گذشته است و استمرار عمل را نمی‌رساند.

مکارم و الهی قمشه‌ای: شما هیچ گاه مسئول اعمال آنها نخواهید بود. یادآوری شد که از ترجمه مسندهایی که جمله‌اند، به صورت اسم باید پرهیز شود؛ زیرا میان جمله و اسم تفاوت بلاغی فراوانی وجود دارد؛ مانند این که جمله، دارای مفهوم زمانی و محدود و مقید به آن است ولی اسم، محدود به زمان نیست. این اشکال بر ترجمه‌های صفار زاده و میبدی نیز وارد است.

صفار زاده: شما را برای اعمال آنها مورد بازخواست قرار ندهند.

خرمشاهی: از شما چون و چرا نشود که آنان چه کرده‌اند.

فولادوند: و از آنچه آنان می‌کرده‌اند، شما بازخواست نخواهید شد.

ماضی نقلی مستمر برای بیان فعلی است که با ماضی نقلی بیان می‌شود و در گذشته همراه با استمرار و یا تکرار بوده است. از ماضی نقلی جایی استفاده می‌شود که کار در گذشته، تکرار یا استمرار داشته و اثر یا نتیجه آن تا زمان حال ادامه دارد اما در این آیه، قبل از جمله مورد بحث، خداوند می‌فرماید: «تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مِمَّا كَسَبْتُمْ» آنان امتی بودند که مدتشان به سر آمده و گذشته‌اند و اعمال آنها مربوط به خودشان است و اثری برای شما ندارد؛ پس زمان مناسب ماضی استمراری است که بیانگر تکرار یا استمرار فعل در گذشته است و ربطی به زمان حال ندارد؛ از این رو ترجمه این آیات به صورت ماضی نقلی و ماضی نقلی مستمر، درست نیست.

رضایی: و از آنچه همواره انجام می‌دادند، بازخواست نخواهید شد. ماضی استمراری خود دال بر تکرار و استمرار فعل است و نیاز به قید «پیوسته و همواره» ندارد.

ترجمه پیشنهادی: و از آنچه انجام می‌دادند، بازخواست نمی‌شوید.

از دیگر آیاتی که مؤید ترجمه «ما» و عبارت پس از آن، به صورت موصول و صله است، می‌توان به آیه / ﴿قَالَ وَ مَا عَلِمِي بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ / (شعراء/ ۱۱۲) اشاره نمود. منظور از این آیه، علم به اعمال گذشته است که اگر «ما» و جمله پس از آن، به صورت صله و موصول ترجمه شود، معنایی این چنین از آن به دست می‌آید: «و به آنچه انجام می‌دادند، چه علمی دارم؟» این معنا به راحتی از ترجمه قابل استنباط است اما اگر به این صورت ترجمه گردد که «من از کار و پیشه آنها چه اطلاعی دارم» (صفا زاده)، مطلق اعمال از ترجمه دریافت می‌شود نه اعمالی که به طور مستمر در گذشته انجام شده است. البته در قرآن آیات دیگری هم یافت می‌شود که در آنها به جای موصول عام، موصول خاص «الذی»، به کار رفته است مانند:

۱. / ﴿وَ يَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ / (زمر/ ۳۵)، ۲. / ﴿وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ / ... (فاطر/ ۳۷).

۴- بررسی ساخت مسند صفت مشبیه همراه با «کان»:

ساخت کان + اسم + مسند صفت مشبیه. صفت مشبیه از فعل لازم گرفته شده و بر ثبوت و دوام دلالت می‌کند، بی آنکه مقید به زمان خاصی باشد؛ بنابراین هر اسم مشتقی از ثلاثی مجرد که به حالتی پایدار و ثابت دلالت کند، صفت مشبیه است (شرتونی، ۱۴۲۰: ۸۹/۴). در دستور زبان فارسی نیز صفت مشبیه بر ثبوت و دوام دلالت دارد و از افزودن «الف» به آخر بُن مضارع به وجود می‌آید؛ مانند: شنوا، گویا، دانا. صفت مشبیه همان صفت مطلق زبان فارسی است. صفت مطلق؛ صفتی است که موصوفش با چیزی مقایسه نمی‌شود و از لحاظ لفظی خالی از نشانه‌های تفضیلی، عالی و برابری است. از هر ریشه فعلی نمی‌توان صفت مشبیه ساخت؛ بنابراین صفت مشبیه سماعی است، نه قیاسی (بصّاری، ۱۳۴۶: ۲۶۸).

از صفت مشبیه اسم فاعل ساخته نمی‌شود برخلاف صیغه مبالغه که دارای اسم فاعل است. بنابراین کلماتی مانند «قدیر»، «رحیم» و «سمیع»، صیغه مبالغه‌اند؛ زیرا برای مبالغه

«قادر»، «راحم» و «سامع» آمده‌اند برخلاف «شریف»، «عفیف» و «جمیل» که صفت مشابه‌اند و از آن‌ها اسم فاعل نیامده است (میر حاجی، بی‌تا: ۳۵). این صفت در فارسی با افزودن پسوند «ار» به ریشه ماضی مانند: خریدار و به ریشه امر مانند: پرستار و به اسم مانند: دوستار، ساخته می‌شود (بصاری، ۱۳۴۶: ۲۲۳). همچنین با افزودن پیشوند «پر» بر اسم مانند: پرآب، پرامید، پرچانه یا افزودن آن بر صفت مانند: پر دشمن یا بر فعل امر مانند: پر بو، پرگو، یا با افزودن پیشوند «بسیار» ساخته می‌شود. در قرآن، ۵۷ آیه از ساخت «کان» که دارای مسند صفت مشابه است، یافت می‌شود که در اکثر آنها، مسند «کان» وصف خداوند است؛ از این رو بهتر آن است که در ترجمه صفات مشابه و صیغه‌های مبالغه مستعمل برای خداوند در قرآن، از صفت مطلق فارسی استفاده شود؛ اگرچه به لحاظ نحوی و زبانی نمی‌توان دلیلی برای آن ذکر نمود، اما به لحاظ کلامی نیز نمی‌توان تفاوت این صفات را برای خداوند پذیرفت؛ زیرا همه صفات خداوند هم دارای ثبوت است هم مبالغه. امام خمینی (ره) در تفسیر سوره حمد معتقد است: «الله»، «رحمان» و «رحیم» یک چیز است نه این که سه اسم باشد برای یک چیز، همه یک جلوه است که جلوه به تمام ذات «الله» است، به تمام ذات «رحیم» است و به تمام ذات «رحمان» است و غیر از این باشد، محدود می‌شود و آن گاه که محدود شد ممکن می‌شود و این محال است (موسوی خمینی، بی‌تا: ۹۷)؛ پس درست نیست که برخی از صفات را به صورت مبالغه و شماری دیگر را به صورت مشابه ترجمه نمود، بلکه باید همه را به صورت صفت مطلق ترجمه کرد؛ ضمن این که عدم ذکر قید تأکید در جمله بلاشکال است.

حال سوال این است که اگر قرار باشد صیغه مبالغه و صفت مشابه، به طور مطلق ترجمه شود؛ چرا خداوند بعضی صفات را به صورت مبالغه و برخی را مشابه آورده است؟ در پاسخ باید گفت: در تشخیص صیغه مبالغه از صفت مشابه و معیار تشخیص آن‌ها اختلاف وجود دارد. برخی از نحویان، صفات برگرفته از فعل لازم یا صفاتی که بر حالت دلالت دارد نه کار یا صفاتی را که اسم فاعل ندارند، مشابه دانسته و صیغه مبالغه را اسمی می‌دانند که بر کار دلالت کند یا اسم فاعل داشته باشد اعم از آن که از

فعل لازم یا متعدی گرفته شده باشد؛ البته این‌ها نیز خود مورد اختلاف است و تنها موردی که اختلافی نیست، این است که صفت مشبیه بر ثبوت و صیغه مبالغه بر کثرت دلالت دارند. اما مسلم این است که صفات خداوندی از قبیل: «حکیم»، «علیم»، «بصیر»، «شهید»، «توآب»، «غفور» و ... همه در خداوند ثابت و لایتغیر و همه این صفات در حد اعلا در خداوند وجود دارد؛ پس معنا ندارد در ترجمه، یک صفت را به صورت مبالغه و یک صفت را به صورت مشبیه، ترجمه نمود؛ بنابراین بهترین کار، ترجمه همه این صفات به صورت صفت ساده است بدون قید دال بر ثبوت یا کثرت. به این ترتیب «کان» در همه این آیات به صورت فعل ربطی - تأکیدی «است» همراه با قید همواره یا پیوسته ترجمه می‌گردد؛ چون در خود «کان» نوعی ثبوت وجود دارد و وقتی برای خداوند یا سنتها و قوانین الهی به کار می‌رود، برای بیان ثبوت و همیشگی بودن این صفات یا قوانین باید از این قیود استفاده کرد تا این دوام و ثبات در ترجمه فارسی به ظهور رسیده، برای مخاطب روشن باشد. افزون بر این با این نوع ترجمه، میان آیاتی که «کان» در آنها به کار رفته و آیاتی مانند ﴿وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ و ﴿إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ تفاوت گذاشته می‌شود. به نظر می‌رسد وجود «کان» در اینگونه آیات بیانگر نوعی مفهوم تأکید است که در جمله‌های بدون «کان» این تأکید وجود ندارد؛ از این رو در ترجمه آن‌ها از فعل ربطی - تأکیدی «است» استفاده می‌گردد، اما در مورد مسندهای صفت مشبیه‌ای که درباره غیر خداوند به کار رفته و معمولاً مربوط به بخشی از زمان است، نیاز به قیودی مانند: پیوسته یا همواره نیست؛ مانند: ﴿وَحَنَانًا مِّنْ لَّدُنَّا وَزَكَاةً / وَكَانَ تَقِيًّا﴾ / (مریم/۱۳)، در این آیه «تقیاً» صفت مشبیه است و به صورت صفت ساده «پارسا» ترجمه می‌شود؛ اگرچه این صفت و بسیاری صفات ساده دیگر بین صفت ساده و مبالغه مشترک است. در برخی از این آیات «کان» با توجه به سیاق به صورت ماضی نقلی و مسند آن به صورت صفت مطلق، ترجمه می‌شود. در ادامه ترجمه چند آیه بررسی می‌گردد.

الف) کان + اسم + خبر + خبر دوم. ۱. ﴿وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ / (نساء / ۹۲)

طبری: و خدای دانای راست دانش است همیشه.

نسفی: خدای تعالی داناست از نهان و آشکار بندگان و حکیم است پذیرنده توبه

سزاملندان. توضیحات اضافه در [] قرار ندارد.

قرن ۱۰: و هست خدای دانا درست‌کار و درست‌گفتار.

الهی قمشه‌ای: و خدا (به مصالح خلق) دانا و آگاه است.

صفار زاده: خداوند آن داور و حکم‌دهنده داناست.

فولادوند و معزی: و خداوند دانای حکیم است.

مکارم: و خدا، دانا و حکیم است.

رضایی: و خدا، دانایی فرزانه است.

در آیه فوق دو مسند وجود دارد که هر دو باید به وسیله «واو» از یکدیگر جدا شوند. برخی مترجمان خبر دوم را مسند گرفته‌اند ولی در ترجمه قرن ۱۰ این اتفاق برعکس شده و «علیم» صفت و «حکیم» مسند جمله به شمار آمده است، اما همه مترجمان، هر دو صفت را ساده ترجمه نموده‌اند؛ هرچند به لحاظ معنایی برابری مناسبی نیستند؛ البته این ترجمه‌ها درباره همه آیات صادق نیست و مترجمان در آیات مختلف، متفاوت عمل کرده و گاه از قید بسیار در ترجمه صفات مبالغه استفاده نموده‌اند، برای مثال طبری در ترجمه این آیات، قید «همیشه» را به کار برده و به ثبوت حاصل از «کان» به همراه این صفات، دقت نموده است.

ترجمه پیشنهادی: خدا، همواره دانا و سنجیده کار است.

در قرآن یک آیه نیز به صورت «ماکان» در معنای «نیست» به شکل منفی به کار رفته: ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا﴾ / (مریم/۶۴). حال با توجه به آنچه درباره جمله‌های موجبه این ساخت گفته شد، سوال این است که آیا نیاز است در ترجمه جمله‌های سلبی این ساخت نیز از قیودی مانند «هرگز یا هیچگاه» استفاده گردد؟ به نظر می‌رسد، بهتر است همانگونه که در صفات ایجابی از قید تکرار و قیدی که دلالت بر همیشگی بودن این صفات برای خداوند، استفاده شد، در صفات سلبی هم از قیدی مانند هرگز یا هیچ‌گاه و فعل «نیست» استفاده شود؛ لذا ترجمه پیشنهادی چنین است: پروردگارت هرگز فراموشکار نیست.

در ادامه دو آیه دیگر با خیر صفت مشابه بررسی می‌شود تا آنچه در ارتباط با نبود

معیار مشخص در تشخیص صیغه‌های مبالغه و صفات مشبیه و همچنین اختلافی بودن این صفات بیان گردید، روشن شود.

۱. ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ﴾ / ... (بقره/۱۳۳)، ۲... / ﴿أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمْ اللَّهُ بِهَذَا﴾ / ... (انعام/۱۴۴). ترجمه هر دو آیه روشن است، اما واژه شهید از جمله صفاتی است که اسم فاعل آن به صورت «شاهد» کاربرد دارد و این واژه چه به معنای گواه بودن باشد یا حاضر بودن، هر دو بر انجام کار دلالت دارد، نه اینکه بیانگر حالت باشد؛ بنابراین شهید، صیغه مبالغه است نه صفت مشبیه و با اینکه همه معیارهایی را که برای صیغه مبالغه بیان شده داراست، اما همین صیغه مبالغه را در هیچ یک از معانی یعنی «حضور و گواهی» نمی‌توان به صورت مبالغه ترجمه کرد و مثلاً در این آیه گفت: آیا شما بسیار حاضر بودید؟ بلکه باید آن را به صورت ساده ترجمه کرد. اما اگر شهید، صفت خداوند باشد که همیشه گواه اعمال و حاضر و ناظر بر اعمال بندگان خویش است و این صفت مانند دیگر صفاتش در او ثبوت دارد، آیا می‌توان گفت چون شهید صیغه مبالغه است در خداوند ثبوت ندارد؟ بنابراین معیار دقیقی برای تشخیص صفت مشبیه از صیغه مبالغه وجود ندارد و تفکیک آن‌ها چندان امکان پذیر نیست و درباره خداوند که همه صفاتش هم ثبوت دارد هم کثرت، نمی‌توان آن‌ها را تفکیک کرد. همچنان که بیان گردید، صفت مشبیه و صیغه مبالغه هرگاه مسند «کان» باشد و «کان» بر زمان، دلالت خاصی نداشته باشد، این صفات خداوندی را باید به صورت صفت مطلق ترجمه کرد و قید «همواره، پیوسته یا همیشه» که در ترجمه این آیات می‌آید به جهت وجود «کان» است، نه به سبب این صفات؛ همانگونه که دستور نویسان نیز صفت مشبیه را برابر با صفت مطلق فارسی دانسته‌اند.

ب) کان منفی+ن تأکید ثقیله+خبر+جار و مجرور. مانند: ﴿فَلَا تَكُونَنَّ ظَهيراً لِلْكَافِرِينَ﴾ (قصص / ۸۶)

طبری: مه باش پشت و یاری ده کافران را.

میبدی: نگر هرگز هم پشتیبان و یار کافران نباشی.

قرن ۱۰: پس مباش تو هرآینه اکنون هم پشت و یار مر ناگروندگان را.

معزی: پس نباش البتّه پشّتیانی برای کافران.

مکارم و صفار زاده: هرگز از کافران پشّتیانی مکن!

الهی قمشه‌ای: هیچ گاه به کافران نصرت و یاری مکن.

فولادوند، رضایی: پس تو هرگز پشّتیان کافران مباش.

گروهی از مترجمان، «نون» تأکید را در ترجمه دخیل ندانسته‌اند؛ در حالی که اگر این «نون» هیچ تأثیری در ترجمه نداشته باشد پس تفاوت این آیه با آیه‌ای مانند ﴿وَلَا تُكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا﴾ چیست؟ قید «البتّه» یا «هرآینه» هم که به نظر نمی‌رسد بیانگر تأکید حاصل از این «نون» باشد؛ پس آیا استفاده از قید «هرگز» یا «هیچ گاه» به عنوان برابر این «نون» به جا نیست؟ ضمن این که منظور خداوند هم این نیست که اکنون پشّتیان کافران نباش بلکه فرمانی کلی و همیشگی است.

«کان» در آیاتی که به صورت امر یا نهی به کار رفته، فعل تام به معنای «باشیدن یا نباشیدن» است، اما امروز از مصدر باشیدن تنها ساخت امر و مضارع آن به صورت تام یا ربطی و یا معین ماضی التزامی، کاربرد دارد؛ مانند: شما باشید، من برمی‌گردم (امر - تام)، انجام تقاضای شما مقدور نیست (مضارع اخباری به جای «است» - ربطی)، الهام هر وقت بیکار باشد، کتاب می‌خواند (هر وقت بیکار است، مضارع التزامی - ربطی) (گیوی، ۱۳۸۰: ۱۲۸۱/۲).

بنابراین در زبان فارسی فعل امر یا نهی از مصدر باشیدن، تام است؛ زیرا فاعل دارد، از طرفی در فعل ربطی، فاعل وجود ندارد بلکه تنها اسناد مسند به مسندالیه است؛ مانند: «انجام تقاضای شما مقدور نیست»؛ بنابراین ترجمه پیشنهادی، ترجمه رضایی و فولادوند است.

۵- بررسی ساخت مسند صیغه مبالغه همراه با «کان»

کان + اسم + صیغه مبالغه به عنوان خبر

صیغه مبالغه؛ اسمی است که بر وجود صفتی به میزان زیاد در شخص یا شیء دلالت می‌کند. این نوع مشتق بر وزن‌های زیر ساخته می‌شود: فَعُول، فَعِيل، فَعَال، فَعَالَةٌ، فَعِيلٌ، فَعُولٌ، مَفْعَالٌ، مَفْعِيلٌ. صیغه مبالغه در فارسی به چهار شکل ساخته می‌شود که این

ساخت‌ها با ساخت اسم فاعل در فارسی مشترک است. این ساخت‌ها عبارتند از:
 ۱. افزودن پسوند «ار» به بن ماضی مانند: خواستار، به ریشه امر مانند: پرستار، به اسم مانند: دستار ۲. افزودن پسوند «گار» به ریشه ماضی مانند: پروردگار، به اسم مانند: خداوندگار. ۳. با افزودن پسوند «کار» به بن ماضی یا مضارع مانند: ستمکار. ۴. افزودن پسوند «گر» به اسم معنی، بن ماضی یا مضارع مانند: ستمگر (بصّاری، ۱۳۴۶: ۲۲۵).

در پانزده آیه از قرآن، مسند صیغه مبالغه است که در ادامه چگونگی ترجمه برخی از این آیات بررسی می‌گردد. پیش از این درباره صفات خداوند چه مبالغه و چه مشبّه، بیان شد که «کان» به صورت فعل ربطی - تأکیدی است و قید همواره یا پیوسته ترجمه و صیغه مبالغه و صفت مشبّه به صورت صفت ساده ترجمه می‌شود اما باید دید این صفات درباره غیر خداوند (انسان و شیطان) چگونه ترجمه می‌گردد؟ مانند: ... / ﴿وَكَانَ الْإِنْسَانُ قَتُورًا﴾ (اسراء/۱۰۰).

آیا صفت مشبّه و صیغه مبالغه را درباره این‌ها نیز باید به صورت ساده و با فعل ربطی «است» و قید «همواره» ترجمه کرد؟ بی تردید در آیه فوق «کان» به صورت «است» ترجمه می‌شود، اما بحث در ترجمه مسند «کان» در توصیف انسان است به این معنا که این از صفات ثابت و همیشگی اوست، انسان همیشه عجول است، همیشه ناسپاس است، همیشه بخیل است، شیطان همیشه در برابر پروردگار ناسپاس است و همیشه انسان را فرو می‌گذارد. هرچند همه این صفات دائمی است، ولی برخی از آن‌ها بر وزن صیغه مبالغه آمده و معیارهای مبالغه بودن را دارا نیست. مثلاً «قَتُور» بیانگر حالت است، نه کار و اسم فاعل آن نیز کاربرد ندارد؛ پس صفت مشبّه است، نه صیغه مبالغه، اما چرا این صفات را خداوند به صورت مبالغه به کار برده است؟ شاید منظور بیان همیشگی بودن آنها نبوده و فقط بر بسیاری این صفات دلالت دارد؛ از این رو باید گفت: ترجمه این صفات به صورت مبالغه درست‌تر است، به ویژه که «کان» به صورت «است» ترجمه می‌گردد که برای اسناد مسند به مسندالیه است و زمان در آن مطرح نیست. همین مسأله دال بر ثبوت این صفات است؛ لذا این صفات درباره غیر خداوند باید به همان صورت مبالغه ترجمه شود؛ مانند: انسان بسیار بخیل است.

بنا بر آنچه دربارهٔ صفت مشبیه و صیغهٔ مبالغه گفته شد، هرگاه اینها، مسند «کان» بوده و برای خداوند به کار رفته باشد، به صورت صفت مطلق و «کان» به صورت «است» همراه با قیدی مانند «همواره» ترجمه می‌شوند. ولی دربارهٔ غیر خداوند به همان صورت مبالغه یا مشبیه ترجمه شده و در این حالت «کان» فعل ربطی است که با توجه به سیاق به شکل‌های مختلف ترجمه می‌شود.

۶- نتیجه

جمله‌هایی که در آن‌ها فعل «کان» با «لو» شرطی شده، با جمله‌هایی که فعل «کان» با «إن» شرطی شده، متفاوتند. جمله‌های شرطیه با «لو» امتناعیه باید به صورت ماضی استمراری و جمله‌های شرطیه با «إن» باید به صورت مضارع اخباری ترجمه گردند؛ این در حالی است که «کان» در هر دوی این ساخت‌ها، نقش فعل معین را دارد. وجود «کان» در ساخت «إن+کان+ فعل مضارع» به معنای استمرار است که در فارسی معادلی برای آن وجود ندارد و به ناچار «کان» به همراه مسند مضارعش به صورت مضارع اخباری ترجمه می‌شود که کاربرد آن اعم است از زمان حال، آینده و مطلق زمان، اما در آیاتی که از «ما+کان+ فعل مضارع» ترکیب یافته، به نظر می‌رسد که «ما» موصوله است، هرچند بیشتر نحویان آن را مصدریه دانسته‌اند و وجود «الذی» در برخی از آیات به جای «ما»ی موصوله، می‌تواند شاهدهی بر این مطلب باشد که «ما» موصوله است، نه مصدریه. این آیات عبارت است از: ﴿.../ وَيَجْزِيهِمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ / (زمر/۳۵)، ۲. ﴿وَهُمْ يَصْطَرِحُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ﴾ ... ﴿ (فاطر/۳۷).

هرگاه صفت مشبیه یا صیغهٔ مبالغه، خبر «کان» باشد و برای خداوند به کار رفته باشد به صورت صفت مطلق ترجمه می‌شود و «کان» به صورت «است» همراه با قیدی مانند «همواره» ترجمه می‌شود. این صفات دربارهٔ غیر خداوند به همان صورت مبالغه یا مشبیه ترجمه می‌شود و «کان» یک فعل ربطی است که بسته به سیاق به شکل‌های مختلف ترجمه می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. علت تقسیم بندی بر اساس مسند (خبر) این است که در بسیاری از آیات «کان» به همراه مسندش ترجمه می‌شود و معنای درست و دقیق «کان» با دقت در مسند آن بدست می‌آید.
۲. ذیل این آیات به کتب اعراب القرآن درویش، صافی، دعاس و تفاسیر: کشاف، البحرالمحیط، التبیان طوسی و المحررالوجیز مراجعه شود.

منابع

قرآن کریم

- ابن عطیة الاندلسی، عبدالحق بن غالب، **المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز**، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۲.
- احمدی گیوی، حسن، **دستور تاریخی فعل**، تهران، قطره، ۱۳۸۰.
- احمدی گیوی، و حسن انوری، **دستور زبان فارسی**، تهران، صنوبر، ۱۳۷۰.
- الهی قمشه‌ای، مهدی. **ترجمه قرآن**، قم، فاطمة الزهراء، ۱۳۸۰.
- الاندلسی، أبو حیان محمد بن یوسف، **البحرالمحیط**، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰.
- الأنصاری، ابن هشام أبو محمد عبدالله، **مغنی اللیب**، تهران: صادق، ۱۳۸۶.
- بصاری، طلعت، **دستور مختصر زبان فارسی**، تهران، هرمس، ۱۳۴۶.
- ترجمه قرآن (قرن دهم هجری)**، تهران، بی نا، ۱۳۸۴.
- جامع التفاسیر نور**، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی تا.
- حسن، عباس، **النحوالوافی**، تهران، ناصرخسرو، ۱۳۸۶.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، **ترجمه قرآن**، تهران، نیلوفر-جامی، ۱۳۷۴.
- درویش، مسیحی‌الدین، **إعراب القرآن و بیانہ**، سوریه، دارالارشاد، ۱۴۱۵.
- دعاس، قاسم، **اعراب القرآن**، دمشق، دارالنیر، ۱۴۲۵.
- رضایی اصفهانی، محمدعلی، **ترجمه قرآن**، بی جا، دارالفکر، ۱۳۸۳.
- زرکوب، منصوره، **روش نوین فن ترجمه**، اصفهان، مانی، ۱۳۸۸.
- الزمخشري، محمود، **الکشاف عن حقائق غوامض القرآن**، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷.
- سیبویه، أبو بشر عمرو بن عثمان بن قنبر، **الکتاب**، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دارالجلیل، بی تا.
- الشرتونی، رشید، **مبادیء العربیة، قسم النحو**، قم، دار العلم، ۱۴۲۰.

- شریعت، محمدجواد، دستور زبان فارسی، تهران، اساطیر، ۱۳۶۴.
- شکرانی، رضا، «تحلیل ساخت‌های نحوی قرآن و برابر یابی فارسی آن»، مقالات و بررسی‌ها، ش ۶۹، تهران، دانشگاه تهران، صص ۲۹-۱۳؛ ۱۳۸۰.
- صافی، محمود، *الجدول في اعراب القرآن*، دمشق، دارالرشید، ۱۴۱۸.
- صفار زاده، طاهره، ترجمه قرآن، تهران، رایانه کوثر، ۱۳۸۰.
- طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه سید محمد باقر موسوی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۷۵.
- الطبري، محمد بن جریر، ترجمه تفسیر طبری، گروه مترجمان، تهران، توس، ۱۳۵۶.
- العقيلي الهمداني، عبدالله بن عقيل، شرح ابن عقيل، بی نا، بی جا، ۱۳۴۳.
- العکبري، عبدالله بن حسین، *التبيان في اعراب القرآن*، عمان، بيت الافكارالدولي، بی تا.
- فاتحی نژاد، عنایت الله و فرزانه، بابک، آیین ترجمه، تهران، محبوب، ۱۳۷۷.
- فولادوند، محمدمهدی، ترجمه قرآن، تهران، دارالقرآن الکریم، ۱۴۱۵.
- قلی زاده، حیدر، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن، تبریز، تحقیقات علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰.
- کریمی نیا، مرتضی، «آسیب شناسی ترجمه قرآن»، تهران، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۴، ۱۳۸۷.
- لازار، ژیلبر، دستور زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی با حواشی هرمز میلانیا، چاپ ۱، تهران، هرمس، ۱۳۸۴.
- مشکاة الدینی، مهدی، دستور زبان فارسی، تهران، سمت، ۱۳۸۲.
- معروف، یحیی، فن ترجمه، تهران، سمت، ۱۳۸۷.
- معزی، محمدکاظم، ترجمه قرآن، قم، اسوه، ۱۳۷۲.
- مکارم شیرازی، ناصر، ترجمه قرآن، قم، دارالقرآن، ۱۳۷۳.
- _____، تفسیر نمونه، چاپ ۲، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
- موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران، مؤسسه چاپ و نشر آثار امام خمینی (ره)، بی تا.
- مبیدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عدة الابوار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- میر حاجی، حمیدرضا، «بحثی پیرامون اسم فاعل، صفت مشبیه و مبالغه»، رشد آموزش زبان عربی، قم، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی، بی تا.
- نسفی، ابوحنفص نجم الدین، ترجمه قرآن، تهران، سروش، ۱۳۶۷.